

پیکرمرحوم استاد غلام رضا شکوهی امروز ساعت ۸:۳۰ صبح از حسینیۀ پیروان دین نبوی واقع در خیابان نواب (پنج راه) بین نواب ۶ و ۴ به سمت حرم مطهر تشییع می شود و پس از آن در آرامستان شاعران در شهرنوس آرام می گیرد.
زنده یاد غلام رضا شکوهی چندروز پیش در تهران و پس از شرکت در مراسم تشییع می شود و مراسم را قاضی داجار عازضه قلبی و مغزی شد.

ناگهان شعر

-
-
-

سوگ سروده‌هایی برای استاد شکوهی(۱)

امیربرزگر خراسانی

ز بوستان ادب شد گل‌گری دگر پرپر ز دست رفت سراینده‌ای ادب پرور نشسته‌ام به غم او به صد فسوس و دروغ به غم نشسته‌ام، اما نمی‌کنم باور رسید این خبر بد به من، ز جانب «نیک» خبر فکند مرا چون سپند در آذر غزل سرای سخن سنج خوش قریحه‌ما کشید پر به صد امید، جانب داور شکوه شعر خراسان، ضاشکوهی رفت همان قناری گلزار آل پیمبر(ص) من و ر ضا همه عمر با هم بودیم رفیق و همسختن و در کنار یکدیگر چه ناگهان ز غمش داغدار گردیدیم؟ چگونه داغ‌ور می‌توان کشید جگر؟ به غیر چندن زن اصحابان نام‌ونشان بدیل او توبینیی به خطه خاور تنور سینه ز اندوه گر چه شعله‌ور است نمی‌توان که در افتاد با قضا و قدر نگشته دور فلک بر مراد هیچ کسی نبوده هیچ کس ایمن در این جهان ز خطر دروغ‌و در، از این گونه رفتن است «امیر» و گر نه عاقبت ما همین بوداخر امید آن که خدا را به روز باز پسین ز دست ساقی کوثر بگیرد و اسافر

محمد علی سالاری

شکوه شعر خراسان و اعتبار غزل چه زود بار سفر بست از دیار غزل به شوق وصل کدامین عروس بکر هنر هوای رفتن از این خانه داشت یار غزل شکست خامه و دیوان دل به غم بیوست نشست در غم و اندوه غمگسار غزل چرا لاله به تقدیر باد شد خاموش کجاست سینه مجروح داغدار غزل دوشنبه آمد و صحن رضا، ولی افسوس که نیست یار پر اوازه در کنار غزل به وصف یار سفر کرده بس همین مصرع باز نداشت شکوهی به افتخار غزل

محمد جواد غفورزاده (شفق)

استاد سخن سرای قریخته بود تصویر و تخیل به هم آمیخته بود در او ادب شکوه بخشد به شعر آن سرمه که در چشم غزل ریخته بود

مصطفی جلیلیان مصلحی

کشید شعله به جان، داغ چرخ بی بنیاد از این کجایت کلچین سروها، فریاد! چو اه... دست فشان شد به باغ آیینه شکست‌پشت غزل، عشق از ته‌پش افتاد! اگر چه بار گرانی به شانه هایش بود سبک برآمد و بند در شد ازاد. چنان غبار غزل نوش در گه خوشید به پیشتاز کریمان، اراده از کف داد نوای پرده شوقش نمی‌شود خاموش! شکوه شعر خراسان نمی‌رود از یاد!

رضا یآوری

غزل می‌گفت و ساکن یک شهر بودیم موهای قشنگی داشت روی پیشانی‌اش وقتی سرش را تکان می‌داد وقتی شعر دالنگتی و عصر شش‌رامی خواند اما پیروی سمج تر از این حرف‌ها بود که این همه قشنگی را غمگین می‌کرد مُردن من هنوز به موهایش حسادت می‌کنم

غلامرضا غلامپور دهنسرخ

در دل باغ گل اندوه خزان پیدا شد باغبان قامت سروش زغم گل تاشد غم هجران عزیزان چقدر سنگین است چشمه چشم من از داغ غمش در یاشد نه فقط دیدد دریا که از این داغ گران در دل آینه اندوه دو عالم جاشد فاتح قله شعر و غزل آیینی رفت از دست خراسان و غزل تنها شد

خبر



نخستین جشنواره بین المللی هنرهای تجسمی «من هم هستم» با موضوع انتقال خون روز دوشنبه نهم مرداد در اداره کل انتقال خون استان تهران ان حضور دکتر علی اکبرپور اله مدیر عامل سازمان انتقال خون ایران افتتاح شد.
در این جشنواره به سه تن از برگزیدگان هر رشته جوایزی اهدا شد که اثر آن‌ها باقری هنرمند مشهدی به عنوان اثر نخست رده نخست برگزیده شد.
این جشنواره در محورهای اهدای خون سالم، اهدای زندگی، اهدای خون مستمر و اهمیت آن در تامین خون سالم، اهدای خون در موارد بحرانی (زل زل، دفاع مقدس و ...)، مشارکت اجتماعی بانوان اهدای خون، ورزش، خودمراقبتی، اهدای خون مستمر و جوان آگاه، اهدای خون مسئولانه بر گزار شد.



پیکر استاد شکوهی امروز تشییع می‌شود

زلفت به پای خاطره زنجیر می‌شود



زند یاد غلام رضا شکوهی، در این زمانه عسرت شعر و شاعری، توفیق کم‌مانندی داشت که او را در میان بسیاری از هم‌قطاران‌ش متمایز می‌کرد؛ توفیقی که نصیب شعر او شده بود و البته در آن حدود نصیب شاعرش نشد. شعرهای غلام رضا چشم‌بندی‌ها، از شاعران و شعر دوستان در حافظه دارند و در مقام مناسب می‌خوانند، بی‌آن‌که خیلی از آن‌ها بدانند سراینده این شعرها کیست؛ درست برعکس بسیاری از شاعران و نیمه‌شاعران و ناشاعران معاصر که عکس‌ها و فیلم‌هایشان فضای مجازی را ترکانده است و دریغ از یک بیت یا یک سطر شعر خوب که بتوانید از آن‌ها به حافظه بسپارید.
زند یاد غلام رضا شکوهی عمرش را بر سران‌گونه شاعری گذاشت، نه این‌گونه چشم‌بندی‌ها. می‌گفتند یک‌بار آقای شکوهی در تهران با شاعر جوانی بحث می‌کرده‌ان شاعر جوان بقصد این‌که خود را برتر از حریف بشمارد، این بیت را در جواب آقای شکوهی خوانده‌است:
در فضایی که به سیمرغ بی‌باله مگس!

ننگ پرواز مرا کشت، خدایا قفسی! و آقای شکوهی گویا گفته‌است که واقعاً ننگ پرواز مرا کشت... و بعد به آن شاعر جوان، کسی‌حالی کرده‌است که این سروده خود این شاعر است و او احساسی شرم‌منده شده که حرمت شاعر بزرگی به نام غلام رضا شکوهی را پاس نداشته‌است.

البته غزل عالی و بیت ناب از آقای شکوهی کم‌نشنیده بودیم:



مصطفی محدثی خراسانی گفت: مرحوم شکوهی با تخیل فرمیخته و زبان نو و خلاقانه خود به شعر آیینی جلوه‌ای تازه بخشید. مصطفی محدثی خراسانی از شاعران پیش‌کسوت خراسان در پی درگذشت غلام رضا شکوهی در گفت و گو با خبرنگار مظاهر اظهار کرد: استاد شکوهی معلم و راست‌ای بود که در غزل روزگار ما تأثیر

ادبیات و هنر

یادداشت

یادداشت



«کشور»))، شعری شاخص از غلامرضا شکوهی
کشور من که خلوت دنجی است در اتاق سه در چهار خودم مرزه‌هایش در آسمان خدا، پرچمش رنگ انتظار خودم تخت‌خوابی که خاطرش تخت‌است هیچ‌کس در کمین فتحت نیست چهار دیوار اختیاری من، نیست الا به اختیار خودم افتخار جهان من این است دست مزدور هیچ‌کس نشدم دولت و پادشاه و ملت آن، همه هستند جیره‌خوار خودم کشور من فضای مطلوبی است رو به پستان بی‌خران کتاب قصه سر می‌کنند با چشمم از ازل تا به روزگار خودم

خارج از مرزهای کشور من از دحام خدا خدای شماست می‌ولی باز می‌کنم هر روز، روزنی رو به کردگار خودم البته در مرتبه رفیع شعر مذهبی امروز می‌ایستد. لحظه‌های همه زمستانی است، من ولی گرم در بهار خودم شعرهای شادروان غلامرضا شکوهی را در سه دسته می‌توان جای داد. یکی عاشقانه‌های نو کلاسیک که زبان امروز دارد؛ پادیهایی از سنت غزل سرایی فارسی. در این شعرها عشق و معشوق غالباً کلی است و بدون مشخص یا موقعیت خاص. دسته دوم شعرهای مذهبی اوست که باز هم در مدار شعر مذهبی، دارای همین دو خصلت است و البته در مرتبه رفیع شعر مذهبی امروز می‌ایستد.

من اما به شعرهایی از جنس «کشور من» علاقه‌ای ویژه دارم. شاید از این‌روی که در این جاشاعر از توصیف موقعیت‌های کلی و عام درمی‌گذرد و یک موقعیت عینی و خاص را البته با بیانی شاعرانه‌وصف می‌کند.

«کشور من» توصیفی جذاب و هنری از زندگی شاعر است، توصیفی که ضمن وفاداری به حقیقت زندگی و اشاره به چیزهای واقعی، از هنر مندی‌های ریز و پنهان هم بسیار برخوردار است، مثل تناسب بین تخت‌خواب، و «خاطرش تخت‌است» و تکرار کلمهٔ «اختیار» در مصراع دوم همان بیت. شاعر در این اتاقی که به اندازهٔ یک کشور گسترده است، یک زیست‌فرهنگی دارد، زیستی که هم در آن متاع کتاب یافت می‌شود و هم روزنی به سمت کردگار؛ و گفتنی است که در بیت کردگار، او تعریضی لطیف دارد به عبادت کنندگانی که عبادتشان را به دیگران فریاد می‌زنند.

به نظر من این شعر جدا از جذابیت هنری و پیام رجمندی که دارد، تصویری از زندگی خود شاعر است و از همین روی، سخت عینی و صمیمانه می‌نماید.

و اکنون اگر خود شکوهی در میان ما نیست، «کشور» او هست و پذیرای همه کسانی است که بخواهند این زیست را انتخاب کنند.

یادداشت

برخی از دوستان می‌گفتند نتوسیم به کما رفته است وقتی ظهر روز سه‌شنبه خبر به کمارفتنش رسید. گفتند شاعران تحمل ندارند بشنوند شکوهی به کما رفته‌است. ما هم نوشتیم و تیترزدیم "در بیمارستان بستری شد" حتی گفتند الحمدلله نبض و تنفس و قلبش خوب است که ما هم نوشتم. ولی خبر از مغزش چندان خوب نبود می‌گفتند فقط ۳۰ درصد احتمال بازگشت دارد. صفحه رفت زیر چاپ و گذشت تا یکی دو ساعت مانده به آخر شب و یک پیامک بد که دلشوره‌اش از ظهر با من بود.

«غلام رضا شکوهی درگذشت» و این زخم زده روح‌و جان همه شاعران، فضای مجازی‌پرشد از اندوه‌نوشته و دلمویه‌های شاعرانه و پروفایل‌ها سیاه‌پوش شد.

شکوهی، این نازنین شاعر روزگار ما نبودنش نه تنها باورپذیر نیست که حتما شعر خراسان تا مدت‌ها هایت زده خواهد بود و در این داغ خواهد سوخت. شکوهی را چند

روز پیش در شب شعر گوهر شاد دیدیم و شعری را شنیدیم که برای نجمه خاتون (س) خواند. خوب بود و سر حال و مثل همیشه در نیمه‌های جلسه می‌رفت سری به بیرون برزد و فرهنگ و عوامی را که موجب لغو کسرت‌ها می‌شود، فرخ و نگارنده‌ها را دیده‌و بوند و از سویی به نسلی که شور جوانی و غزل عاشقانه را تجربه می‌کنند.

استاد در محفلی که بود، شعرش حتی اگر تکراری، جانی می‌داد به جلسه؛ چه آیینی می‌خواند و چه عاشقانه. زبان شعر استاد شکوهی به اعتبار پیشینه شاعری‌اش، کسوت آموزشی‌اش، همنشینی‌اش با بزرگان شعر، خلاقیت ذاتی و قدرت ترکیب‌سازی و مضمون‌یابی سرآمد بود. این شاعر عاشقانه‌های ناب، چنان در چپنش ترکیب‌های بدیع استاد بود که چندین مضمون و ترکیب‌ریبارا در یک غزل می‌ریخت و خواننده و شنونده در هیت سیراب از مضامین شعری می‌شدند.

او حتی ترکیب‌های شاعرانه‌ای را که پیش از او هم به کار رفته‌است، چنان در شعرش دوباره به کار می‌گرفت که گویا امضای شکوهی را دارد. شکوهی هیچ ادعایی نداشت. هیچ وقت پزشاعری‌اش را نداد. هیچ وقت درای از فروتنی و تواضع و عوامی را که موجب لغو کسرت‌ها می‌شود، آموختن با نایستاد و همیشه خودش و شعرش آبروی شعر خراسان و مشهد بود. یادش ماندگار.



در پی لغو کسرت‌ها صورت گرفت

تجمع هنرمندان موسیقی و نوشتن نامه اعتراض آمیز به رئیس‌جمهور



حمایت کردند و اینکه این هنرمندان با یک‌پخته‌نیازمند حمایت‌شما هستند. هنرمندان و اهالی موسیقی هیچ‌گاه افزون‌طلب نبوده‌و نیستند، آن‌ها مطالبه زیادی ندارند؛ هنرمندان عرصه موسیقی فقط می‌خواهند موانع فعالیت قانونی‌ان‌ها برچیده‌شود، آیا این خواسته زیادی است؟! هنرمندان و اعضای خانه موسیقی خواسته‌های به‌حق خود را به این شرح اعلام می‌کنند:

۱- در آستانه تشکیل دولت دوازدهم ما هنرمندان موسیقی تقاضا داریم برای تصدی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فردی آگاه، شجاع و مدافع حقوق هنرمندان را که دلسوز فرهنگ و هنر ملی ایران باشد، انتخاب کند تا به تبع آن، مدیران کل ارشاد در شهرها و استان‌های کشور به‌سادگی و به سرعت تسلیم گروه‌های فشار و مخالفان فرهنگ‌و هنر نشوند.
۲- دولت باید پشتوانه محکمی برای مجوزهای صادر شده باشد و پس از صدور مجوز برای کسرت‌ها باید هر برنامه دیگری تا پایان، پای کار بوده‌و از کیان و حرمت مجوزهای صادر شده دفاع کند.
۳- در صورت لغو هر برنامه مجوز دار، دولت باید ساز و کار جبران خسارت و پرداخت صورت‌بند که لغو آن را می‌توان به تخریب ساختمانی آماده سکونت تشبیه کرد! آیا قانون‌گذار برای فرد یا افرادی که ساختمانی را تخریب می‌کنند، مجازات تاوانی در نظر نگرفته‌است؟ آیا بنایی را که پس از اخذ مجوزهای لازم و با خون دل‌های بسیار ساخته می‌شود، می‌توان خراب کرد و بدون عواقب و بدون هیچ‌گونه پرداخت خسارت کنار نشست و نظاره کرد؟ آقای دکتر روحانی، شما از بدو قبول مسئولیت خطیر ریاست جمهوری خوشبختانه از حقوق شهروندی سخن به میان آوردید و از لزوم بهر مهندی و دفاع‌شمار شهروندان از حقوق حقه خودشان صحبت کردید. طرح آن مسئله دلگرمی و امیدواری بسیاری، به‌ویژه بین قاصان حوزه موسیقی پدید آورد. حال سوال این‌هاست: آیا لغو کسرت‌های قانونی مصداق بارز ضایع کردن حقوق شهروندی هنرمندان نیست؟ چه کسی پاسخگوی تضییع حقوق بر باد رفته این عزیزان است؟

جناب آقای روحانی اکثریت قابل توجه مردم ایران و به‌ویژه اکثریت قاطع اهالی فرهنگ و هنرمندان ایران در انتخابات به جناب عالی رای دادند، چرا که به راه‌و دیه‌گاه فرهنگ‌ی شما بار داشتند و شما مشاهده کردید که دیدید که چگونه قاطبه هنرمندان در صحنه حاضر شدند و جانانه از انتخاب شما به‌عنوان رئیس‌جمهور

محمد علی مجاهدی، شاعر مطرح آیینی:

فاجعه در گذشت شکوهی به این زودی‌ها جبران‌پذیر نیست

محمد علی مجاهدی در پی درگذشت غلام رضا شکوهی گفت: شاید سال‌های سال جای غلام رضا شکوهی خالی بماند. به‌نظر من این فاجعه به این زودی‌ها جبران‌پذیر نیست. این شاعر آیینی در پی درگذشت غلام رضا شکوهی غزل سرا و شاعر آیینی به ایسنا گفت: غلام رضا شکوهی از شاعران مطرح و شاخص شعر آیینی در زمان معاصر بود. آثار او به دلیل نگاه لایه‌شکافانه‌ای که داشت، غالباً آثار برگزیده و دارای ارزش هنری و ادبی بود. او افزود: شکوهی این توفیق را پیدا کرد تا آثاری بیافریند و برخی از ناگفته‌ها و ناشنفته‌ها را هنرمندانه به تصویر بکشد، به‌ویژه در باره صدیقه طاهره (س) به آفرینش آثاری توفیق پیدا کرد که جزو بهترین آثار فاطمی در زمانه ماست. مجاهدی خاطر نشان کرد: اشعار شکوهی به لحاظ

ادبیات جهان



قصیده‌ای از «ارنست همینگوی» بعد از گذشت ۷۰ سال در یک کتاب به چاپ رسید. به گزارش ایسنا، دانشگاه کتون پست نوشت: قصیده‌ای که «ارنست همینگوی» نویسنده سرشناس برنده نوبل در باره ایتالیا سروده است، پس از ۷۰ سال در کتابی به نام «همینگوی ایتالیا: دورنماهای قرن بیستم» منتشر شد. ۹ سال از نگارش کتاب «زن‌گاه» برای که به‌صدا درمی‌آیند» گذشته‌بود و هم‌راه ادبی روشن کردن دوباره موتور نویسندگی‌اش راهی شمال ایتالیا شد. او از منطقه‌ای که در دوران جنگ جهانی در آن زخمی شده بود، بازدید کرد. در سال ۱۹۴۸ ایتالیا به تازگی از فضای اسیستیتی فاصله گرفته و کارهای «همینگوی» هم مجوز ترجمه پیدا کرده بود. در نوامبر همان سال «همینگوی» و چهارمین همسرش «مری» در همان خانه کوچکی در جزیره تور سلو مقیم شدند. این روستای کوچک جمعیت اندکی داشت و سه ساختمان قدیمی با بالای هزار سال در آن واقع بود. «همینگوی» در روزهای اقامت خود در این روستای کوچک، قصیده‌ای در توصیف زیبایی‌های آن سرود که طی دهه‌های گذشته به فراموشی سپرده‌شده بود. این قطعه شعر حالا در کتابی با عنوان «همینگوی و ایتالیا: دورنماهای قرن بیستم»